

اهمیت آشنایی مترجمان با ادبیات معاصر ایران

محمدعلی رضایی^۱

چکیده:

ترجمه، همیشه نزدیک‌ترین پُل ارتباطی بین فرهنگ و ادبیات ملل مختلف بوده و همچنان خواهد بود. ترجمه‌ی متون و مطالعه‌ی آن بمثابة تولدی دیگر برای فکر و اندیشه‌ی هر فرد در هر نقطه‌ی کُره‌ی خاکی ست؛ و هیچ کس نمی‌تواند تاثیر عمیق ترجمه‌ی ادبیات جهان را بر روی انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی انکار کند. ترجمه‌ی آثار مختلف، با فرهنگ و ادبیات این سرزمین آن کار را کرد که انقلاب رنسانس با کُل جهان و اختصاصاً اروپا.

در این میانه و با اذعان به این موضوع، دور از انصاف است که ادبیات معاصر فارسی در رشته‌ی مترجمی زبان انگلیسی تنها به دو واحد نظری آن هم در هر دانشگاه و موسسه‌ی علمی به سلیقه‌ی خود آنها باشد.

ادبیات معاصر فارسی که خود را مدیون اولین مترجمان قبل و بعد از دوره‌ی مشروطه و نویسندگان بزرگ جهان می‌داند؛ حیف است که اینگونه مهجور و متروک و ناشناخته بماند. یقیناً مترجم واقعی و توانا کسی است که در وهله‌ی اول، ادبیات زمان خود را چه در سرزمین مادری و چه در سایر نقاط دنیا، خوب بشناسد و ضمن تسلط کامل به زبان دوم، بتواند آثار مختلف را بصورت صرفاً انتقالی و یا تطبیقی به سر منزل مقصود برساند. چه بسا در بسیاری از موارد شاهدیم که دانشجویان مترجمی حتی در ترم‌های پایانی خود و در آستانه‌ی فارغ التحصیلی به جز همان مقدار اندک (دو واحد درسی) آن هم شکسته و بسته و فقط برای نمره، هیچ اطلاعات دیگری ندارند و نمی‌دانند در ادامه‌ی راهشان در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری، آیا این اتفاق مبارک (آشنایی بیشتر با ادب معاصر فارسی) خواهد افتاد یا نه؟!

راه چاره در این است که به آثار ادبیات معاصر فارسی و تطبیق و ترجمه‌ی آنها، خصوصاً به زبان‌های انگلیسی و فرانسوی و آلمانی بیشتر توجه شود، تا شاید این سیر فقه‌رایی در جایی کُندتر شده یا متوقف گردد؛ و این امکان پذیر نیست مگر با بازنگری در سرفصل دروس رشته‌ی مترجمی زبان انگلیسی و سیاست‌گذاری‌های لازم در این زمینه.

و سرانجام اینکه؛ بالندگی زبان از طریق ترجمه بسیار مهم است، و واژه‌هایی که بدین منظور انتخاب می‌گردند سبب ایجاد احساس شگفت‌انگیزی می‌شود که همیشه خواهان آن بوده ایم و شایسته‌ی آن نیز هستیم. **واژگان کلیدی:** ارزش ترجمه، ادب معاصر، مشروطه، رنسانس ادبی، تطبیق و تاثیر

مقدمه:

از توانمندی‌های لازم برای موفقیت در رشته‌ی مترجمی زبان انگلیسی، رسیدن دانشجویان این رشته به تسلط کامل در دروس ارائه شده، می‌باشد. بطور کلی دروس رشته‌ی مترجمی زبان انگلیسی به سه بخش دروس عمومی، تخصصی پایه و تخصصی اصلی تقسیم می‌شود؛ که دروس عمومی و تخصصی پایه بین دو رشته‌ی زبان و ادبیات انگلیسی و مترجمی زبان انگلیسی مشترک است و دروس تخصصی اصلی مجزا می‌باشد. یعنی دانشجویان رشته‌ی مترجمی در این بخش، انواع دروس ترجمه مثل؛ ترجمه‌ی انفرادی، ترجمه‌ی پیشرفته، ترجمه‌ی متون ادبی و اصول و روش ترجمه را می‌گذرانند و دانشجویان زبان و ادبیات انگلیسی شعر، ادبیات نمایشی، رمان و تاریخ ادبیات انگلیسی را مطالعه می‌کنند. در ضمن لازم است گفته شود که حتی در بخش دروس تخصصی اصلی نیز واحدهای مشترکی بین دو رشته وجود دارد که از جمله می‌توان به زبان‌شناسی اشاره کرد.

دانشجوی مترجمی انگلیسی باید در بدو ورود به دانشگاه تسلط نسبی به زبان انگلیسی داشته باشد و سپس وارد این رشته شده و در آنجا با اصول و روش‌های ترجمه‌ی زبان انگلیسی آشنا گردد. همچنین دانشجوی مترجمی باید به زبان فارسی تسلط کامل داشته باشد؛ چون ترجمه از هر زبانی به زبان فارسی علاوه بر مهارت در زبان انگلیسی، به مهارت بیشتری در زبان و نگارش فارسی نیاز دارد.

البته صرف دانستن دو زبان، انسان را مترجم نمی‌کند؛ بلکه باید دانشجو اطلاعات عمومی خوبی داشته باشد. مثلاً

نمی‌شود چیزی از تاریخ ندانست و یک کتاب تاریخی را ترجمه کرد و یا بدون اطلاع از زندگی، افکار و دوران تاریخی یک نویسنده، یکی از کتابهایش را ترجمه نمود. بنابر این دانشجوی این رشته باید با علوم مختلف آشنا باشد. همچنین باید به هدفی که به خاطر آن زبان انگلیسی را فرا می‌گیرد، خیلی علاقه مند باشد، تا در دوران تحصیل با تکیه بر علاقه‌ی خویش، سختی‌ها و مشکلات را پذیرا شده و با پشتکار و تلاش فراوان موفق گردد.

و اما موضوع مورد بحث ما آشنایی ناچیز و اندک دانشجویان رشته‌ی مترجمی زبان انگلیسی با ادبیات معاصر است؛ ادبیاتی که توانسته دروازه‌های تازه‌ای را در برابر ادبیات کلاسیک ایران بگشاید و اندیشمندان ایرانی را با مکاتب ادبی جهان و پدیدآورندگان و تغییر و تحولات آنان آشنا سازد؛ و چه بسا از دل همین آشنایی‌ها و آمیختن هاست که شاعران و نویسندگان بزرگ و صاحب نامی به جهان و جهانیان معرفی شده و آوازه‌ی آثارشان در سراسر دنیا پیچیده و گاه به چندین زبان زنده‌ی دنیا ترجمه شده است.

آیا جای تأسف ندارد که پرداختن به اینگونه مقوله‌ای در رشته‌ی مورد نظر تنها به دو واحد درسی منحصر شود و دانشجویان همچون بیگانگانی با ادبیات معاصر - آن هم نه ادبیات کهن - سرزمین خود برخورد کنند؟ دانشجویانی که همه انتظار داریم هر کدامشان یکی از سفیران ادبیات زبان فارسی در حیطه‌ی معاصر به زبان انگلیسی باشند.

این امر بر همگان مسلم است که اگر کسی خود نتواند از آنچه که می‌خواهد به دیگران اطلاعات کامل و جامعی ارائه دهد، شناختی دقیق و عمیق داشته باشد، چگونه می‌تواند مترجم آن موضوع باشد؟ و به قولی ترجمان حال آن اثر و صاحب اثر باشد؟ با اشراف با این موضوع لازم است نگاهی عمیق تر و دقیق تر به جایگاه ادبیات معاصر فارسی در رشته‌ی مترجمی زبان انگلیسی داشته باشیم و به کمبودهای آن پرداخته و راهکارهای لازم را بررسی کنیم.

ارزش و اهمیت ادبیات دوره‌ی مشروطه (معاصر):

در سال ۱۱۷۵ش نخستین شاه قاجار بر سر کار آمد و دوره‌ای از تحول اجتماعی با احیای ادبی پیوند خورد. ناصرالدین شاه که در سال ۱۲۲۷ش به سلطنت رسید، صدراعظمش، میرزا تقی خان امیرکبیر که یکی از بزرگ‌ترین مردان دوران اخیر است، برای نخستین بار کمر همت به برآوردن نیازهای اصلاحی ایران بست و همگام با او دوره‌ای جدید از ادبیات و نثر نو فارسی برای انتشار و نیز تامین این نیازها، پا به عرصه‌ی وجود نهاد.

کاری را که قائم مقام فراهانی - صدر اعظم محمد شاه - در حذف تکالیفات مکاتبات رسمی در پیش گرفته بود، امیرکبیر آن را دنبال نمود و ناصرالدین شاه نیز برای نوشتن کارهای روزانه اش از یک فارسی بسیار ساده سود جست. خود ناصرالدین شاه دو سفرنامه منتشر کرد. نویسنده‌ای که روزنامه‌ی سفر کربلا را برای چاپ آماده کرده بود، مجبور شده بود از یک سبک ساده استفاده کند، تا این تصور پیش نیاید که شاه ایراداتی از نظر تعلیم و تربیت زبانی و ادبی دارد. خود نویسنده توضیح داده بود که سبک این اثر دور از لفاظی‌های بیش از حد درباری است و تجربه‌ای در کوتاه نویسی ست؛ تا برای عموم قابل فهم باشد.

موضوع‌های تازه‌ی گوناگون از قبیل؛ آزادی مدنی و قوانین اداری جدید و هزاران مباحث اجتماعی دیگر، فرصت را برای لفاظی‌های دراز و تملق و چاپلوسی‌های دوره‌های قبل باقی نمی‌گذاشت. گویند میرزا تقی خان امیرکبیر در برابر قصیده‌ی مدحیه قآنی اینگونه گفت که: " قآنی غیر از شاعری چه هنری دارد؟ و چون به عرض او رسید که مقداری فرانسه می‌داند؛ امیر کتابی را در فلاح (کشاورزی) برای ترجمه به قآنی سپرد و آن شاعر هر هفته یک جزوه از آن را از فرانسه به فارسی ترجمه می‌کرد و به توسط اعتماد السلطنه پیش امیر می‌فرستاد و در ازای آن مزدی در حدود پنج تومان می‌گرفت. " (از صبا تا نیما، ۱۳۷۲، ج اول، ص ۱۵۰)

با ظهور زمینه‌های انقلاب مشروطه و زمزمه‌های تغییر و تحولات اساسی در تمامی ابعاد اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، یقیناً انتظار آن می‌رفت که در هنر و ادبیات این سرزمین هم اتفاقاتی دور از انتظار و شگفت آور بیفتد و سرانجام هم همین شد. جدای از ادبیات گرانبار هزار ساله‌ی ایران و وجود شاعران و نویسندگان آن دوره که آثار بسیار قوی و ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته اند؛ در دوره‌ی مشروطه تلاش پیشروان ادب معاصر باعث شد تا

زمینه‌های مختلف ادبی که تا به آن روزگار در ایران ناشناخته مانده بودند، مورد توجه قرار گرفته و راه آنها را برای ورود به ادب فارسی هموار کند. یک طبقه‌ی حرفه‌ای از مردم بوجود آمدند که از راه نویسندگی امرار معاش می‌کردند و از این رو فرصت زیادی برای کنکاش ادبی داشتند.

بی‌شک این موضوع زمانی آشکارتر شد که بزرگان این دوره متوجه شدند که زبان و ادبیات یک ملت هرگز نمی‌تواند، مجرد و بدون تأثیر باشد و بطور حتم ادبیات هر ملتی در ملت‌های دیگر تأثیرگذار است و این تأثیر با هنر ترجمه‌ی ادبیات ملل دیگر، امکان پذیر می‌گردد. رابطه‌ای که قطع یقین هیچ موقع یکسویه نبوده و نخواهد بود. پژوهشگران هم معتقدند که: "با ترجمه‌ی آثار قرون هیجدهم و نوزدهم نویسندگان و شاعران انگلیسی که خود تحت تأثیر ادبیات فرانسه بودند؛ آثار منظوم و مثنوی فراوانی در ادب فارسی ترجمه و شناسانده شد. البته ناگفته نماند که این تأثیر متقابل بوده و بدون اغراق می‌توان تأثیر ادبیات فارسی کهن را هم بر روی ادبیات فرانسه، انگلیس، و آلمان و سایر کشورهای اروپایی بوضوح مشاهده کرد. بدیهی است که این رابطه‌ی فرهنگی یکسویه نبوده و در این داد و ستد و تأثیر و تأثر، ادبیات معاصر فارسی از ادبیات غرب تأثیر پذیرفته است. این تأثیرپذیری پیش از انقلاب مشروطه و از راه ترجمه آغاز شد و موج نوحواهی و نوحوبی شاعران و نویسندگان ایرانی سبب شد، که انواع جدید ادبی به قلمرو ادبیات فارسی راه یابد. ترجمه‌ی آثار بزرگ ادبی اروپایی به زبان فارسی از یک سو و انتشار ترجمه‌ی سفرنامه‌های متعدد جهانگردان و محققان اروپایی مقدمه‌ای برای شروع نفوذ فکر و اندیشه‌ی بزرگان اروپا در ادبیات ایران بود. پیشتر از این تحولات، در قرن هفدهم برخی از آثار ادبی ایران مانند؛ گلستان سعدی به زبان فرانسه ترجمه شده بود. انتشار این ترجمه‌ها و همچنین سفرنامه‌های جهانگردان معروفی مانند؛ شاردن و تاورنیه مردم اروپا و ایران را به فرهنگ و ادبیات متقابل علاقه‌مند ساخت و آنها را متوجه گنجینه‌ی غنی و پرازش هنر و ادبیات جهانی نمود." (مقاله، حاج سید جوادی، ص ۵، سال ۱۳۴۹)

بطور کلی مشروطه سرآغاز تحولات بسیاری در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران است. ادبیات فارسی نیز از موجی که مشروطیت در ایجاد تحول و نوآوری در ایران بوجود آورد، عقب نمانده و با آن همگام گردید.

نخستین آثار و ترجمه‌های تأثیرگذار در ادبیات معاصر فارسی:
آثار نویسندگان ایرانی پس از مشروطه، بهترین دلیل تأثیرپذیری آنها از نوشته‌های غربی و تأثیر این ترجمه‌ها بر نثر نویسندگان ایرانی است. ادبیات ایران پس از مشروطه بیش از هر چیز تحت تأثیر رمان‌های غربی تحول یافت. محمد طاهر میرزا چند اثر الکساندر دوما را ترجمه کرد. محمد حسین فروغی و میرزا حبیب اصفهانی، ژیل بلاس و حاجی بابای اصفهانی را ترجمه کردند. در سال ۱۲۸۴ش متن فارسی حاجی بابا پس از متن انگلیسی آن توسط جیمز موریه در کلکته منتشر شد. چاپ فارسی این کتاب معیاری برای نویسندگی نو به زبان مردمی گردید. در این اثر گویش محلی با همه‌ی زیبایی و جذابیت زبان گفتگویی به کار گرفته شده بود و یکی از مهم‌ترین یادبودهای سبک نثر فارسی به شمار می‌رود. به این ترتیب زمینه‌های آشنایی ایرانیان با ادبیات غرب و خصوصاً رمان‌های تاریخی فراهم شد.

در سال ۱۲۷۳ش به دستور شاه، کتاب کنت مونت کریستو ترجمه‌ی شاهزاده محمد طاهر منتشر شد. خانواده‌ها دور هم می‌نشستند و این داستان را با صدای بلند می‌خواندند و همین نشانه‌ی علاقه‌ی مردم به ادبیات جدید بود و از سال ۱۲۶۹ش به بعد ترجمه‌ها و قالب‌های بیانی نو موضوع گفتگوهای مختلف در تهران بود.

سیاحت نامه‌ی ابراهیم بیگ تالیف زین العابدین مراغه‌ای در سه جلد و کتاب مسالک المحسنین (قاهره، ۱۲۸۴ش) و کتاب احمد یا سفینه‌ی طالبی (استانبول، ۱۲۷۳ش و جلد دوم در سال ۱۲۷۵ش) تالیف میرزا عبدالرحیم نجارزاده تبریزی معروف به طالبوف، تأثیر بسیار چشمگیری در تاریخ نوین ادبیات ایران به جا گذاشتند.

سیاحت نامه‌ی ابراهیم بیگ به عنوان منبعی برای دریافت اوضاع ایران در آغاز سده‌ی بیستم میلادی از ارزش

والایی برخوردار است. این اثر همچنین یکی از نخستین سه اثر چاپ شده‌ای است که به زبان محاوره‌ای که وسیله‌ای برای بیان ادبی است، نوشته شده است. از آن جا که شخصیت این سفرنامه یک قهرمان است و کتاب حالت قصه گونه دارد، از این رو، آن را باید جزو نخستین نوول‌های زبان فارسی به شمار آورد. زبان این کتاب زبان محاوره‌ای است و نویسندگی آن خالی از نقص نیست، ولی طوری نوشته شده که آن را برای خواندن جذاب و شیرین کرده است.

مسالک المحسنین طالبوف سفرنامه‌ای از نوع دیگر است. سفر در این کتاب در قلمرو دانش‌های نو صورت گرفته است و منظور نویسنده آشنا کردن خواننده با روش‌های علمی نو بود. کتاب احمد او نوعی از کتاب‌های راهنمای آشنایی با علوم جدید برای بچه‌ها در آن دوران به شمار می‌آید و زبان فارسی آن بسیار ساده است.

ترجمه ی "اتللو" نوشته شکسپیر در ۱۲۹۳ش توسط ناصر الملک، ایرانیان را با نمایشنامه نویسی آشنا نمود و ترجمه‌ی آثار جیمز موریه توسط میرزا حبیب اصفهانی که با نثری ساده به تقلید از لحن منشیانه‌ی دوره‌ی قاجار به تحریر درآمده بود؛ آن طور که سپانلو می‌گوید: "بی گمان این شیوه بر آثار دو نویسنده‌ی بزرگ، علی اکبر دهخدا و محمدعلی جمالزاده تاثیر مستقیم نهاده و به شکلی، سلف واقعی نثر داستانی امروز ایران است." (نویسندگان پیشرو ایران، ۱۳۷۴، صص ۳۱-۳۰)

تاثیر اروپایی، جهانگردان ایرانی را مسحور خود ساخت و ایرانیان به زودی ارزش آموزشی نمایش را دریافتند. میرزا جعفر قزاقه داغی، منشی جلال الدین میرزا، پسر پنجاه و هشت ساله‌ی فتحعلی شاه قاجار، و مترجم نمایشنامه‌های هفت گانه‌ی میرزا فتحعلی آخوندزاده، یک مقدمه‌ی جالب بر هفت نمایشنامه که در سال ۱۲۹۱ش از زبان ترکی آذربایجانی به زبان فارسی ترجمه کرده بود، می‌نویسد که: "هدف او کاربرد زبانی است که هم با سواد هم بی سواد آن را بفهمد، از این رو هم تمام تجارزش را در این زمینه در نمایشنامه پیاده کرده است." (ادبیات نوین ایران، ۱۳۶۳، ص ۱۲۸)

او فراتر از این گفته‌ها رفته و همچنین کوشیده است اصوات صحبت معمولی را عرضه کند و به مواردی توجه کرده است، که در آنها تلفظ با هجی کردن فرق داشته است. این مساله گامی به پیش بود و نویسندگی با زبان گفتگو متداول شد.

نویسندگان جدید ایران در نوع ادبی قصه نویسی کوتاه، متأثر از نویسندگان اروپایی بودند که از میان آنان نام گی دو مویاسان و ادگار آلن پو قابل ذکر است. هرچند قصه‌ی کوتاه و حکایات اخلاقی و عرفانی در ادب فارسی از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار است، ولی نویسندگان معاصر ضمن کاربرد این قالب، موضوعهای جدید و مسائلی را عرضه کردند که تا به آن روزگار سابقه‌ای نداشته است. جمالزاده خود در مقدمه‌ی کتاب "یکی بود یکی نبود" می‌گوید: "که قصه‌ی کوتاه و نوول بهترین وسیله برای به تصویر کشیدن اخلاقیات و افکار ملل و توصیف شیوه‌ی زندگی طبقات مختلف جامعه است." (یکی بود، یکی نبود، ۱۳۸۶، ص ۱۸)

در کتاب "وغ وغ ساهاب" صادق هدایت، نموده‌های نوستالوژیک ادبیات ایران رنگ باخته و گویی دغدغه‌ی نویسندگان و شاعران موضوعات دیگری است. او در کتابش استبداد رضاخان را که بر پایه‌ی حس ناسیونالیستی مسخره‌ای بود به باد انتقاد گرفته و از آن اظهار بیزارى و نفرت می‌کند؛ و با اشاره به واگذاری بحرین و کوه‌های آرات توسط رضاخان این تأثرات ناسیونالیستی را به تمسخر می‌گیرد.

بزرگ‌ترین نابغه‌ی ادبی معاصر ایران، صادق هدایت، نیز مانند جمالزاده به شدت تحت تاثیر ادبیات فرانسه قرار گرفته و در قصه نویسی کوتاه، تخصص داشت. هدایت سه نمایشنامه نوشت که دو تا از آنها دارای مضمون تاریخی و پیرامون دوره‌ی سلطه‌ی اعراب بر ایران است. وی همچنین دو سفرنامه نوشت که یکی از آنها با نام "اصفهان" چاپ شده است و آثاری درباره‌ی فولکلور ایران و ایران باستان و ترجمه‌ها و مقالاتی از جمله؛ بررسی مهمی پیرامون کافکا بود و از سال ۱۳۰۹ش تا ۱۳۲۷ش نزدیک به پنجاه قصه‌ی کوتاه به زبان فارسی و دو قصه‌ی کوتاه به زبان فرانسه نوشت. ولی عظمت کار هدایت در کمیّت یا زیبایی آثارش نهفته نشده است. نوشته‌های بسیار زیبا و

شیوایی است که از او به یادگار مانده و سبک او، چنانکه از یک نویسنده‌ی باصداقت انتظار می‌رود، فارغ از هر نوع تکلف و تصنع است و نمونه‌ی باشکوهی از نبوغ فیاض ایرانی است.

طبقه‌ی نویسندگان و خوانندگان جدید کتاب‌ها، دیگر منحصر به طبقه خاصی نبودند، بلکه مردم عادی هم خواهان قصه و اخباری درباره‌ی جهان خارج بودند و بدین ترتیب ملت جدیدی زاده شد.

شعر نیز در این میانه و هیاهوی پویش و تنوع، به جلوه‌های گوناگون درآمد. گروهی که شعر آنان مرکز مشروطیت شد و کسانی چون سیداشرف الدین حسینی گیلانی یا همان نسیم شمال، عارف قزوینی، میرزاده عشقی و امثال آنان اشعارشان تماماً رنگ و بوی مشروطیت پیدا کرد و با آنکه چندان پایبند سنت شعری نبوده و زبانی نزدیک به زبان کوچه و بازار را انتخاب کرده بودند؛ در دل حوادث زمان قرار گرفتند و تنها راوی انقلاب مشروطه گشته و خیالی برای جستجوی سبک و اسلوب تازه‌ای در سر نداشتند.

گروه دوم با انتخاب راه تجدد در عناصر شعری و آشنایی با دنیای جدید ادبی، از طرفی تا آنجا که می‌توانستند، سنن قدمای ادبی را هم رعایت می‌کردند. افرادی چون ادیب الممالک، علی اکبر دهخدا، محمدتقی بهار، ایرج میرزا و امثال آنها حق بزرگی بر گردن ادبیات نوین ایران دارند که نباید از نظر دور داشت.

دسته‌ی سوم با نگاه عمیق‌تر خود به مسائل اجتماعی و از طرفی به سبب آشنایی دقیق و علمی ترشان با تحولات ادبی اروپا، توانستند شعر را به وادی تازه‌ای ببرند که تا آن روزگار کسی اهمیتی به آن نداده بود، شاعرانی چون؛ ابوالقاسم لاهوتی و علی اسفندیاری یا همان نیما یوشیج معروف... و اما نیما کیست؟

نیما یوشیج پا به عرصه گذاشته و سبک شعری مستقلی را پی ریزی می‌کند، که البته ادامه‌ی همان نوجویی‌هایی است که با مشروطیت در نشر ادبی بوجود می‌آید. این تجدد خواهی‌های نیما و دنباله روان شعرش با انتقادات بسیاری روبرو می‌شوند؛ تا به جایی که او را به سبب نداشتن قافیه در شعرش، به تقلید از شعر آزاد اروپا متهم می‌کنند.

خود نیما در رد ادعای منتقدانش در مقاله‌ای می‌نویسد: "شعر بی‌قافیه، مثل آدم بی‌استخوان است. قافیه این است که من به شعر می‌دهم؛ و به نظر می‌آید که قافیه ندارد؛ نه این که قدما آورده اند. کار قدما کاری است بچگانه؛ بسیار آسان است. عزیز من! قافیه بندی آنطور که من می‌دانم و زنگ مطلب آن را اسم می‌گذارم، بسیار بسیار مشکل است و بسیار بسیار لطیف؛ و ذوق می‌خواهد." (ادبیات معاصر ایران، شعر، ۱۳۸۱، ص ۷۶)

به این ترتیب نیما با تدوین نظریه‌ی خود در شعر فارسی و انتشار آن در مقابل منتقدان تمام قدم می‌ایستد و با تجدد طلبی اش سبکی نو را در شعر فارسی پی می‌ریزد. "در باره‌ی درونه‌ی شعرهایش حق دارد، اگر می‌گوید که ماده‌ی بنیادین آنها، دردها و رنج‌های خودش است، آنها اصل اند؛ و خواننده می‌تواند تنگنای راهی را که شاعر گرفتارش است و دلسوزیش را با جان و پوست حس کند. در قطعه‌ی افسانه، دیوار ناهمسازی میان عاشق و افسانه-دلدار- یعنی دیوار واقعیت و خواب از بیخ و بن فرو ریخته است. در اینجا به خوبی می‌توان تاثیر بسیار روشن، نویسندگان رومان‌تیک فرانسه بویژه «لامارتین» و «آدو موسه» را که هر دو روزگاری دراز همچون نمایندگان به جای ادبیات فرانسه در ایران شناخته شده بودند، دید." (تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران، ۱۳۸۶، ص ۳۰۶)

دسته‌ی آخر هم دنباله روان نیما هستند که خود بنیانگذاران سبک و شیوه‌های جدیدی گشتند و با قالب‌های جدیدی چون؛ نیمایی آزاد(فرانیمایی)، قالب سپید، موج نو و طرح (شعرهای هایکووار) پا در میدان تجدد ادبی گذاشتند. حیف است که در تاریخ ادب معاصر فارسی از کنار نام شاعرانی چون؛ فروغ فرخزاد، مشرف آزاد تهرانی، سهراب سپهری، منوچهر آتشی، مهدی اخوان ثالث، فریدون تولگی، فریدون مشیری، احمد شاملو، احمد رضا احمدی، یدالله رویایی، هوشنگ ابتهاج، محمدرضا شفیعی کدکنی، حمید مصدق، اسماعیل شاهرودی، نصرت رحمانی و هزاران هزار شاعر دیگر- که مجال شمردنشان نیست- با سهل انگاری گذشت و کمترین اطلاعات را از آنها ارائه کرد؛ و با این نغمه‌های شاعرانه آشنا نشد و از کنار مهدی اخوان ثالث گذشت:

"از تهی سرشار

جویبار لحظه‌ها جاری ست
چون سبوی تشنه کاندر خواب بیند آب، وندر آب بیند سنگ،
دوستان و دشمنان را می‌شناسم من
زندگی را دوست می‌دارم؛
مرگ را دشمن
وای، اما- با که باید گفت این؟- من دوستی دارم
که به دشمن خواهم از او التجا بردن؛
جویبار لحظه‌ها خالی... " (ادبیات معاصر ایران، شعر، ۱۳۸۱، ص ۱۹۲)
و یا از شعر فروغ فرخزاد چیزی نخواند:

"من از نهایت شب حرف می‌زنم
من از نهایت تاریکی
و از انتهای شب حرف می‌زنم
اگر به خانه‌ی من آمدی، برای من ای مهربان! چراغ بیار
و یک دریچه که از آن
به ازدحام کوچه‌ی خوشبخت بنگرم... " (همان، ص ۲۱۷)
و همچنین از شاملو:

"گرچه بدین سان زیست باید پست،
من چه بی‌شرمم اگر فانوس عمرم را به رسوایی نیاویزم
بر بلند کاج خشک کوچه‌ی بن بست
گر بدین سان زیست باید پاک،
من چه ناپاکم اگر نشانم از ایمان خود چون کوه
یادگاری جاودانه، بر تراز بی‌بقای خاک... " (همان، ص ۲۰۶)

و سهراب سپهری:

"فایقی خواهم ساخت
خواهم انداخت به آب
دور خواهم شد از این خاک غریب
که در آن هیچ کسی نیست که در بیشه‌ی عشق
قهرمانان را بیدار کند... " (همان، ص ۲۲۹)

شکل‌گیری و تکوین دوره‌ی جدید ادبی در ایران:

ترجمه در جنبش ادبی نوین ایران نقش سازنده‌ای داشت و ترجمه‌های نخستین کمک کرد تا تعصبات علیه کاربرد واژه‌های محاوره‌ای در آثار نوشته شده از میان برداشته شود. برای چندین سده هیچ کس حتی در خواب هم نمی‌دید که که با همان زبانی که سخن می‌گوید بنویسد. کسانی که قرن‌ها زبان محاوره‌ای را برای نوشتن، بسیار عوامانه و پست می‌شمردند. تنوع و اختلافات گویش‌ها و لهجه‌ها هنگامی که در نوشته‌ها کم شد ارتباطات هم آسان شد، شکل ویژه‌ای از زبان فارسی گسترش یافت و انواع جدیدی از تفکر و ادبیات از طریق ترجمه متداول گردید. پس از سال ۱۳۰۸ش هر ساله صدها جوان برای تحصیل به خارج خود به خارج از کشور می‌رفتند و بعد از ۱۳۱۲ش هم به موجب مصوبه‌ی مجلس هر ساله صد تن از شاگردان اول دوره‌ی متوسطه، راهی اروپا برای تحصیل شدند. حسین پیرنیا، مجتبی مینوی، بزرگ علوی، صادق هدایت، هوشنگ ابتهاج و ... حاصل این حرکت هستند که هریک پس از بازگشت به کشور سبب ایجاد تحولات، حرکت نوجویانه و شکوفا شدن ادبیات کشور شدند. سعید



دانشگاه هرمزگان

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir

نفیس ایلید هومر را ترجمه کرد و علاوه بر آشنایی ایرانیان با حماسه‌ی اساطیری یونانیان، نثر حماسی و شعرگونه را در ادبیات ایران بر جای نهاد. مجتبی مینوی، پژوهش‌هایی را در فرهنگ غرب انجام داد. با توجه به گسترش ترجمه در این دوران روزنامه نگاری ایران هم تحول شگرفی یافت و نثر سیاسی در ایران برای نخستین بار متولد شد.

علیرغم گسترش زمینه‌ی نثر نو فارسی در گونه‌های ادبی قصه‌ی کوتاه و نوول، در ادبیات پژوهشی نیز تالیفات شایسته و ارزشمندی بوجود می‌آمد. نوزایی ادبی در ایران با احیای علوم و معارف همزمان و قرین بود. بزرگمردانی مانند؛ حسن تقی زاده، محمد قزوینی، قاسم غنی، سعید نفیسی، شفق، مجتبی مینوی، محمدعلی فروغی و تعداد دیگری دست به کار شدند و آثار مفیدی برای حفظ ادبیات ایران و میراث آن از خود به یادگار گذاشتند. محققان این عصر دیگر مایل نبودند به یک زبان عربی و متکلف اعصار گذشته کتاب علمی بنویسند. مردانی چون فروغی و تقی زاده و دیگران نوع جدیدی از نثر علمی را همراه با بی‌تکلفی و توانایی زیاد به کار گرفتند و معیاری برای پژوهندگان بعدی به جا گذاشتند.

اوج و شکوفایی ادبیات معاصر:

ظهور صادق هدایت، بزرگ علوی و صادق چوبک و استفاده‌ی آن‌ها از نثری واقع‌گرایانه، باعث ایجاد نسلی از نویسندگان شد که به تقلید از سبک این بزرگان به نوشتن روی آوردند و به این ترتیب ادبیات ایران به شکوفایی که از ابتدای مشروطه، ادیبان در تب و تابش می‌سوختند، رسید؛ و تا دهه‌ی ۱۳۴۰ش به مدد مترجمان، روزنامه نگاران، شعرای سبک‌نیمایی و داستان‌نویسان ایرانی نسبت به دوره‌ی قبل از مشروطه متحول شده و با خلاقیت و تلاش‌های این افراد به شکوفایی رسید.

در زمینه‌ی قصه‌نویسی با یکی دیگر از نویسندگان برجسته‌ی دهه‌ی ۱۹۳۰ میلادی در ایران یعنی محمد مسعود روبرو می‌شویم که کتاب در تلاش معاش او در سال ۱۳۱۱ش از زیر چاپ در آمد. توصیفات دقیق او یادآور نویسندگی امیل زولا است. محمد مسعود در آن هنگام تعدادی قصه‌ی کوتاه از خود به یادگار گذاشت و گام مهمی در ایجاد یک قالب نوول نویسی در ادبیات نو ایران برداشت.

بزرگ علوی که به عنوان یک قصه‌نویس کارش را شروع کرده بود، در سال ۱۳۱۳ش نخستین مجموعه‌ی داستان خود را با نام چمدان منتشر ساخت. علوی کتاب خود را با نام ورق‌های زندان درباره‌ی زندگی زندانیان انتشار داد و در پنجاه و سه نفر از خود و از آنانی که به دلیل درگیری سیاسی همراه او زندانی شده بودند سخن گفت. پس از نامه‌ها که مجموعه‌ی زیبایی از قصه‌های کوتاه بود، نوول چشم‌هایش منتشر شد که سزاوار توجه و تحسین بسیار است. این نوول آغاز استادی علوی به عنوان یک قصه‌نویس است. در میان نویسندگان خارجی که نظر و علاقه‌ی او را به خود برانگیخته بودند، باید از ویرجینیا ولف، هنری جیمز و پروست نام برد. علوی همچنین آثاری از زبان آلمانی و روسی به فارسی ترجمه کرده است. در آثار او از فن گزارشگری که در آثار جدید فارسی فراوان دیده می‌شود، خبری نیست.

صادق چوبک نویسنده‌ای است با قریحه‌ای بی‌نظیر که توانسته در آثارش تا حدی به پای دوست خود صادق هدایت برسد. چوبک چیزی نیست جز یک نویسنده‌ی اصیل و گرچه هدایت در خلاقیت نویسنده‌ی او تاثیر بسیاری داشته است، ولی چوبک مقلد صرف او نیست. فردیت برجسته‌ی سبک چوبک جایی برای تقلید باقی نگذاشته است. وی در انتری که لوطی اش مرده بود ثابت کرد که نبوغش آماده‌ی لبریز شدن است. وی قصه‌هایی نیز مانند آلیس در سرزمین عجایب برای کودکان ترجمه کرده است. آثار او مانند آثار جین اوستن در محدوده‌ی مهره‌های کوچک خودشان هستند و کار او نیز مانند کار جین اوستن برای همه‌ی زمان‌ها است.

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم ادبیات نو انتشار روزنامه‌های گوناگون بود. روزنامه‌هایی چون؛ کاغذ اخبار، قانون، حبل‌المتین، اختر، کاوه و صوراسرافیل را می‌توان نام برد که بیشترین تاثیر را در این زمینه از روزنامه‌های اروپایی

گرفته بودند. به دنبال انقلاب مشروطه در سال ۱۲۹۵ش، رواج روزنامه‌های تاثیرگذار در ایران نشانگر آگاهی ملت ایران بود.

دهخدا در روزنامه‌ی صور اسرافیل از سبکی ساده و مستقیم سود می‌جست که مورد تمجید نویسندگان جدید ایران بود؛ و او را یکی از پیشگامان برجسته‌ی جنبش ادبی می‌دانستند. اهداف این نشریه عبارت بود از: تصفیه‌ی زبان فارسی، مبارزه با تعصب گرای، گسترش فرهنگ و علوم اروپایی در ایران و حفظ و اشاعه‌ی ادبیات ایران. این اهداف را باید "قطعنامه‌ی جنبش ادبی نو ایران" به شمار آورد. روزنامه‌ی صور اسرافیل وسیله‌ای برای نشر یک سلسله از مقالات علی اکبر دهخدا بود که خود را "دخو" می‌نامید و با مقالاتی که به نام "چرند و پرند" معروف بود، خدمات با ارزشی نسبت به ادبیات نوی ایران انجام داد.

دهخدا در قطعات طنزآمیز چرند و پرند با مهارت تمام اصطلاحات زبان گفتگویی را به کار گرفت و سبک عربی نویسندگی را که توسط سنت گرایان به کار می‌رفت، دور ریخت. مقالاتی که منبع الهام محمدعلی جمالزاده بوده است که با مجموعه‌ای از قصه‌های خود با عنوان یکی بود یکی نبود که در سال ۱۳۰۰ش در برلین چاپ شد، وارد صحنه‌ی ادبیات شد. جمالزاده نه تنها مبتکرانه راه را برای نثر نو هموار کرد، بلکه قصه نویسی کوتاه جدید فارسی را نیز متداول ساخت.

مهجور ماندن ادبیات معاصر در رشته‌ی مترجمی زبان انگلیسی:

آنچه بیش از همه مورد نیاز ماست، توجه به شعر و نثر فارسی معاصر است؛ و چون فارسی معاصر و آینده تحت تأثیر ترجمه از زبان‌های اروپایی قرار دارد و خواهد داشت؛ به نظر می‌رسد مهم‌ترین مسئله‌ی زبان فارسی برای ما ترجمه است و سایر مسائل این زبان از قبیل تصحیح متون قدیم و زبان‌های پیش از اسلام در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارند. یکی از معایب کار دانشگاه‌ها و استادان ادبیات این است که به این مسئله‌ی حیاتی یعنی فارسی معاصر و ترجمه، توجه لازم را نکرده‌اند و در نتیجه نگاه به این نوع ادبیات، در بین تمام ادیبان علی‌الخصوص کسانی که با ترجمه سر و کار دارند بسیار نگاهی کم ارزش و گاه حتی زاید و بی‌مورد است.

گویی که دانشجویان این رشته با گذراندن دروسی چون ترجمه‌ی متون مطبوعاتی و ترجمه‌ی اسناد حقوقی در کنار سایر واحدهای درسی به یک شناخت غنی از ادبیات فارسی رسیده و دیگر هیچ نوع احساس نیازی به آشنایی با متون ادبی - آن هم البته متون ادبی معاصر - نمی‌کنند. براستی چگونه می‌توان باور داشت که دانشجویان این رشته حتی سطحی‌ترین اطلاعات را در باره‌ی حوادث سیاسی و اجتماعی و ادبی دوره‌ی مشروطه ندارند و براحتی از کنار نام بزرگانی در شعر نو و داستان کوتاه و رمان و نمایشنامه و سایر گونه‌های ادبی معاصر می‌گذرند که جهانیان به احترام نام و آثار آنها پیاپی می‌خیزند و ماه‌ها و سالها وقت خود را برای شناخت و ترجمه‌ی آثارشان صرف می‌کنند. پس دیگر نباید انتظار داشت، مترجمانی از جنس و نسل طلایی سالهای ۱۳۰۰ش به بعد داشته باشیم. گویا با این توجیه که دنیا از زادن مترجمان توانا، سترون و نازا شده، خیال خود را راحت می‌کنیم.

آری این واقعیت دارد که روز به روز دامنه‌ی علوم و شاخه‌های آن گسترده شده؛ و برای هر کدام از آنها باید تخصصی و تبحری لازم و کافی به دست آورد؛ اما براستی در این میانه تکلیف و سهم ادبیات معاصر چقدر و تا چه اندازه است؟ کجا رفتند آنانی که با مطالعه‌ی آثار جهانی نه تنها به یک شناخت و معرفت کافی و تازه‌ای در این زمینه می‌رسیدند، بلکه خود خالق آثاری می‌گشتند که مورد تحسین مخاطبان داخلی و خارجی قرار می‌گرفتند.

مترجمی که با فرهنگ لغت و کلمه به کلمه ترجمه می‌کند به موفقیت کامل نمی‌رسد و تنها با پشتکار و یاد گرفتن ادبیات ایران و جهان و فنون ترجمه و الزامات آن است که مترجم موفق می‌شود. نقش مترجم در برگردان یک اثر کاملاً مشهود است و برای مثال می‌توان به کتابهای بسیاری از شاعران و نویسندگان غیر ایرانی اشاره کرد که خیلی از افراد آثار آنها را ترجمه کرده اند اما در بعضی موارد همگان یک نویسنده یا شاعر غیر ایرانی را با نام مترجم آن اثر، می‌شناسند و گاه اثر را با نام مترجمش معرفی می‌کنند.

ایران در دورانی که پشت سر گذاشته، صحنه‌ی احیای سیاسی و ادبی بوده و اکنون ادبیات گسترده و اصیلی در آن رخ نموده که بخش اصلی آن متأثر از ادبیات اروپا است. اهمیت این ادبیات نو نباید برای آنانی که به آینده‌ی ایران علاقه مند هستند از میان برود. اگر بپذیریم که ادبیات، آینه‌ی تمام نمای اندیشه و شعور انسان هاست، پس وضعیت کنونی ادبیات ایران ثابت می‌کند، که نبوغ خارق العاده‌ی این ملت هنوز هم می‌تواند، سازنده و زنده باشد.

نتیجه‌گیری:

(راهکارهای جلوگیری از سیر قهقرایی)

در پایان باید گفت که عظمت ادبیات کهن ایران را نمی‌توان مورد چون و چرا قرار داد. شاعران ایران از مدت‌ها قبل، اغلب فنون و صنایع ادبی را کشف و ایجاد نموده اند و هنوز هم به شاعران ملت‌های دیگر الهام می‌بخشند. نهضت ادبی امروز ایران ثابت می‌کند که نبوغ ادبی ایران هنوز فیاض و زاینده است و اکنون که مهم‌ترین تحولات در شعر و نثر زبان فارسی روی داده است، بخشی از آن نتیجه‌ی پیشینه‌ی کوشش‌های ادبیات کلاسیک این سرزمین در زمینه‌ی شعر و نثر، و بخش دیگر آن نتیجه‌ی نقش ترجمه‌ی ادبیات ملل دیگر در احیای ادبی امروز ایران است. باور بر این است که امروز مسایل جدید را به نثر ساده و شعر نو و نیمایی می‌توان، بهتر از شعر و نثر کهن بیان کرد.

حال که این امر بر همگان مسلم است، پس بهتر است که در رشته‌ی مترجمی زبان انگلیسی به ادبیات معاصر توجه بیشتری شود، تا بواقع بتوان گفت که حداقل از این سیر تنزل فکری و زبانی تا اندازه‌ای جلوگیری شده؛ و برای رسیدن به موفقیت لازم است به موارد زیر دقت کنیم، تا در صورت منطقی بودن آنها را عملی سازیم:

۱- اضافه کردن به درس آشنایی با ادبیات معاصر ایران؛ وجود درسی به ارزش دو واحد در این رشته مایه‌ی تاسف است. حداقل باید دانشجویان در سه مرحله به ارزش شش واحد با این درس آشنا بشوند.

۲- تقسیم بندی این درس به سه مرحله، با عناوین آشنایی با درس ادبیات معاصر ایران (۱ و ۲ و ۳) که باید دانشجویان در بخش اول بیشتر با اوضاع اجتماعی و سیاسی و ادبی دوره‌ی قبل و بعد از مشروطه آشنا شوند؛ و در بخش دوم با آغاز نثر نویسی ساده در همین دوره و شروع انواع ترجمه‌ها، قصه‌های کوتاه، رمان‌ها و داستان‌های گوناگون و ورود مکتب‌های ادبی اروپا و تاثیر آنها بر نویسندگان ایرانی و آثار ماندگار و جاویدان ادب معاصر آشنا شوند. در بخش سوم هم با سیر شعر در دوره مشروطه و علل تغییرات آن- چه از نظر قالب و ظاهر و چه از نظر محتوا و مفهوم- آشنا گردند و باز هم تاثیر شعرای غیرایرانی را در شعر معاصر ایران و در آثار بزرگان این دوره بوضوح احساس کنند و با میل رغبت در صدد خواندن و ترجمه‌ی آنها برآیند.

۳- ترغیب دانشجویان و الزام آنها به انجام تحقیق‌های مؤثر و مفید و کاملاً مرتبط با درس ادبیات معاصر ایران.

۴- همکاری سایر استادان رشته‌ی مترجمی زبان انگلیسی برای انجام تحقیق‌های مفید و مؤثر در بعضی از دروسی که به نوعی با مبحث ترجمه و ادبیات معاصر مرتبط است.

۵- استفاده‌ی استادان درس آشنایی با ادبیات معاصر ایران از انواع وسایل کمک آموزشی (عکس و فیلم و صدای شاعران و نویسندگان معاصر ایران) که بتواند باعث تشویق دانشجویان به این درس و گرایش و علاقه‌ی آنها به این موضوع گردد.

۶- تشویق دانشجویان به شرکت در انجمن‌های ادبی شعر و کارگاه‌های قصه خوانی و قصه نویسی- که گاه احساس می‌کنند اصلاً ربطی به آنها ندارد- و تشکیل انجمن‌های آشنایی با ادبیات فارسی معاصر بصورت ساعت‌های فوق العاده.

۷- تلاش برای ایجاد انجمن‌های ادبی مشترک بین دانشجویان مترجمی زبان انگلیسی و دانشجویان ادبیات فارسی؛ و ایجاد انگیزه برای فعالیت‌های مشترک در زمینه خوانش متون معاصر فارسی و ترجمه‌ی آنها، حتی در حجمی بسیار کوچک، چه بسا زمینه‌ی حرکت‌های بزرگ از همین جمع‌های کوچک بوجود آمده اند.

فهرست منابع:

- آرین پور، یحیی، (۱۳۷۲)، *از صبا تا نیما*، دوجلدی، چاپ چهارم، انتشارات زوار، تهران
- ، ----، (۱۳۷۴)، *از نیما تا روزگار ما*، جلد سوّم، چاپ اوّل، انتشارات زوار، تهران
- آژند، یعقوب، (۱۳۶۳)، *ادبیات نوین ایران*، چاپ اوّل، انتشارات امیرکبیر، تهران
- براهنی، رضا، (۱۳۵۸)، *طلا در مس (در شعر و شاعری)*، سه جلدی، چاپ سوّم، انتشارات زمان، تهران
- ، ----، (۱۳۶۸)، *قصّه نویسی*، چاپ چهارم، نشر البرز، تهران
- علوی، بزرگ، (۱۳۸۶)، *تاریخ و تحوّل ادبیات جدید ایران*، برگردان: امیرحسین شالچی، چاپ اوّل، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران
- حاج سید جوادی، حسن، (۱۳۴۹)، *تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر روی زبان و ادبیات سایر ملل*، مجله هنر و معماری؛ هنر و مردم، شماره ۹۸، دوره نهم، صص ۲ تا ۹
- ، ----، (۱۳۸۲)، *بررسی و تحقیق در ادبیات معاصر ایران*، چاپ اوّل، نشرگروه پژوهشگران ایران، تهران
- حقوقی، محمّد، (۱۳۵۱)، *شعر نو از آغاز تا امروز (۱۳۰۱ تا ۱۳۵۰)*، چاپ اوّل، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، تهران
- روزبه، محمّد رضا، (۱۳۸۶)، *ادبیات معاصر ایران (نثر) (آشنایی با آفاق داستان نویسی، نمایشنامه نویسی، نقد نویسی، طنز نویسی...)*، چاپ سوّم، نشر روزگار، تهران
- ، ----، (۱۳۸۱)، *ادبیات معاصر ایران (شعر)*، چاپ اوّل، نشر روزگار، تهران
- زرین کوب، حمید، (۱۳۵۸)، *چشم انداز شعر نو فارسی*، چاپ اوّل، انتشارات توس، تهران
- سپانلو، محمّد علی، (۱۳۷۴)، *نویسندگان پیشرو ایران (از مشروطیت تا ۱۳۵۰)*، چاپ پنجم، انتشارات نگاه، تهران
- سیدحسینی، رضا، (۱۳۹۱)، *مکتب‌های ادبی*، دو جلدی، چاپ هفدهم، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران
- کسروی، احمد، (۱۳۶۹)، *تاریخ مشروطه ایران*، چاپ پانزدهم، انتشارات امیرکبیر، تهران
- کیانوش، محمود، (۱۳۵۵)، *بررسی شعر و نثر فارسی معاصر*، چاپ چهارم، انتشارات رز، تهران
- لنگرودی، شمس، (۱۳۷۷)، *تاریخ تحلیلی شعر نو*، چهار جلدی، چاپ دوّم، نشر مرکز، تهران
- میر صادقی، جمال، (۱۳۶۶)، *ادبیات داستانی (قصّه، داستان کوتاه، رمان)*، چاپ اوّل، انتشارات شفا، تهران
- میر عابدینی، حسن، (۱۳۸۳)، *صد سال داستان نویسی ایران*، چهار جلدی، چاپ سوّم، نشر چشمه، تهران
- یاحقی، محمّد جعفر، (۱۳۸۹)، *جوبیار لحظه‌ها (ادبیات معاصر فارسی)*، چاپ دوازدهم، انتشارات جامی، تهران
- یونسی، ابراهیم، (۱۳۶۵)، *هنر داستان نویسی*، چاپ چهارم، انتشارات سهروردی، تهران

In the literature translator training programs

Mohammad Ali Rezaei *
Masters of Persian Language and Literature

Review:

Translation is always closest bridge between cultures and literatures of different nations and will continue . Translation of books and literary culture of the Renaissance, with the land so that the entire world and specifically Europe .

Acknowledging this central issue , which is far from fair Persian literature in the English translation of only two units in each of its theoretical and scientific institutions to their own taste .

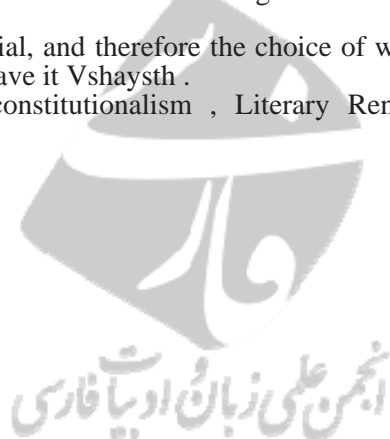
The first translator of Persian literature owes its constitutional period before and after the great writers of the world knows , it is a pity that such an obsolete and abandoned and unrecognized .bring home the point .the way the MA and Ph.D. levels , the holy place (to learn more about contemporary Persian literature) will or not ? !

The solution is to implement and translate them into works of Persian literature , especially in English and French and German is more due to the regression perhaps a slower , or stop , where , in this and are not allowed to unless with the revision of syllabi for courses in English translation and policy in this area.

Finally , the translation of language development is crucial, and therefore the choice of words that can be created is an amazing feeling as we always want to have it Vshaysth .

Key words: the translation of literature contemporary constitutionalism , Literary Renaissance, implementation and impact

* Faculty member of Islamic Azad University, Karaj



هفتمین همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir